

## نشانه‌های کنش هستی‌شناسانه سیاست امنیتی اسرائیل در منازعات منطقه‌ای

زهره پوستین‌چی\*

عبدالرضا بای\*\*

### چکیده

هستی‌شناسی تفکر امنیتی اسرائیل تابعی از ضرورت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی آن کشور محسوب می‌شود. گتوهای صهیونیستی در قرن ۱۸ و ۱۹ از انگیزه قابل توجهی برای سازماندهی گروه‌های یهودی پراکنده در کشورهای مختلف برخوردار بودند. ادبیات چنین مجموعه‌ای براساس رهیافت‌های تلمودی سازماندهی شده است. به این ترتیب، امنیت را می‌توان به عنوان هسته اصلی تفکر راهبردی گروه‌های صهیونیستی در اسرائیل و سایر مناطق جهان دانست. با توجه به نشانه‌شناسی تفکر امنیتی در اسرائیل، می‌توان سوال اصلی مقاله را در این ارتباط تبیین نمود که: «زیربنای تفکر امنیتی اسرائیل بر اساس چه نشانه‌های هستی‌شناسانه شکل گرفته و دارای چه کارکردی می‌باشد؟» فرضیه مقاله بر این موضوع تأکید دارد که: «دولت پادگانی برای مقابله با تهدیدات

---

\*استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

(نویسنده مسئول: [poostinchi@riau.ac.ir](mailto:poostinchi@riau.ac.ir))

\*\*استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد آزادشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۶۴/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۷/۱۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیستم، صص

دائمی نشانه‌های اصلی تفکر امنیتی اسرائیل را شکل می‌دهد.» در این مقاله، دولت پادگانی به عنوان متغیر

مستقل مورد سنجش قرار می‌گیرد، در حالی که، هستی‌شناسی امنیت گتویی را می‌توان متغیر وابسته دانست.

چارچوب

نظری مقاله براساس ترکیبی از رهیافت سازه‌انگاری و مکتب انتقادی تنظیم گردیده است. چنین رهیافت-

هایی بر نقش مولفه‌های هویتی تاکید دارد. از سوی دیگر، می‌توان این موضوع را مطرح کرد که رهیافت

سازه‌انگارانه بیش از آنکه دارای نشانه‌های معرفت‌شناسی باشد، براساس شاخص‌های ذات‌گرایانه و هستی‌شناسانه

شکل گرفته است. علت اصلی بهره‌گیری از رهیافت سازه‌انگاری را می‌توان پیوند شاخص‌های هویتی و قالب-

های ادراکی در سیاست امنیتی اسرائیل دانست.

**واژه‌های کلیدی:** منازعات منطقه‌ای، هنجارهای امنیتی، هستی‌شناسی راهبردی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

امنیت ملی در هر کشوری تابعی از ضرورت‌های ژئوپلیتیکی، نیازهای ایدئولوژیک و ابزارهای در دسترس می‌باشد. هریک از مولفه‌های یاد شده در جهت‌گیری امنیتی کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند. فرایندهای تحول محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بر جهت‌گیری و رویکرد امنیتی واحدهای سیاسی تاثیرگذار خواهد بود. امنیت هیچ کشوری بدون توجه به شاخص‌های محیط منطقه‌ای و بین‌المللی سازماندهی نمی‌شود. امنیت سازی در اسرائیل نیز تابعی از قالب‌های ایدئولوژیک، تجارب تاریخی، شرایط محیط منطقه‌ای و الگوی ارتباط این کشور با نهادهای بین‌المللی می‌باشد.

قالب‌های ایدئولوژیک امنیت در اسرائیل بر اساس ادبیات و آموزه‌های صهیونیسم شکل گرفته است. ایدئولوژی اسرائیل بیش از آنکه در قالب ادبیات یهودی تبیین شود باید آن را تابعی از ضرورت‌های سازمانی و الگوی کنش راهبردی گروه‌هایی دانست که در قرن ۱۹ فعالیت پنهانی خود را آغاز کرده‌اند. گروه‌هایی که حیات سیاسی خود را بر اساس قالب‌های ایدئولوژیک تبیین نموده و برای گسترش قدرت خود همواره از ادبیات مبتنی بر احساس ناامنی استفاده می‌کنند.

اگر امنیت مفهومی ابهام‌آمیز، تغییرپذیر و تحرک‌آفرین محسوب می‌شود، اما این موضوع در اسرائیل ماهیت متمایز شده‌ای در مقایسه با سایر کشورها خواهد داشت. شواهد نشان می‌دهد که قدرت و ساختار در اسرائیل به هیچ وجه ماهیت تثبیت شده ندارد. به همین دلیل است که این کشور نسبت به تمامی حوزه جغرافیای

پیرامون خود ادعای ارضی داشته و در صدد گسترش حوزه قدرت ملی خود می‌باشد. جنگ‌های منطقه‌ای این کشور نشان داده است که امنیت در اسرائیل براساس شاخص‌های گسترش‌یابنده، توسعه‌گرایانه و مقابله‌جویانه شکل گرفته است. ساختار سیاسی این کشور که مبتنی بر نشانه‌هایی از دولت پادگانی می‌باشد، عامل اصلی آن را باید قالب‌ها و مفاهیم ناشی از هستی‌شناسی امنیتی، فرقه‌ای و گتویی دانست.

اسرائیل در تمامی دوران‌های تاریخی موضعی تهاجمی داشته است. چنین موضعی با قالب‌های هستی‌شناسانه آن کشور پیوند یافته است. مردخای گور رئیس اسبق ستاد مشترک ارتش اسرائیل این موضوع را با صراحت بیان داشته است که مقامات دفاعی و امنیتی آن کشور هیچ‌گاه از گزینه آغاز جنگی دیگر در منطقه چشم‌پوشی نخواهند کرد. جنگ‌های ناپایان در زیرساخت اندیشه سیاسی و امنیتی اسرائیل شکل گرفته است. به همین دلیل است که الگوی رفتار منطقه‌ای آن کشور براساس ترور، گسترش یگان‌های عملیات ویژه، براندازی و عملیات نظامی سازماندهی شده است.

زمانی که انجام جنگ‌های بی‌پایان محور اصلی کنش عملیاتی اسرائیل تلقی می‌شود، این امر نشان می‌دهد که ساختار حکومتی آن کشور ماهیت پادگانی دارد. صرفاً کشورهایی از آمادگی دائمی برای جنگ‌های منطقه‌ای و عملیات تاکتیکی برخوردارند که دارای هستی‌شناسی امنیتی گتویی و ساختار پادگانی باشند. استراتژی نظامی و راهبردهای امنیتی اسرائیل در دوران‌های مختلف مبتنی بر جنگ‌های پیشدستانه بوده است. فرماندهان

نظامی این کشور همواره بر این موضوع تاکید داشته‌اند که ملاحظات واقع‌بینانه و موضوعات اصولی در سیاست

بین‌الملل هیچ‌گاه مانع از انجام عملیات و جنگ‌های پیشدستانه در برخورد با محیط پیرامون نخواهد شد.

براساس چنین رویکردی است که شاخص‌های امنیت در اسرائیل دارای تصویر تهاجمی می‌باشد. تهاجم

بخش اجتناب‌ناپذیر از سیاست خارجی، ساختار دفاعی و ضرورت‌های امنیت ملی در اسرائیل محسوب می‌شود.

زمانی که برخی از زمامداران آن کشور همانند اسحاق رابین براساس شاخص‌های رئالیستی و مصالح امنیت

موسع بین‌المللی تصمیم‌گیری نمایند، سرنوشتی جز ترور و یا حاشیه‌ای شدن نخواهند داشت. اسحاق رابین

توسط یکی از یهودی‌های افراطی به نام ایگال امیر ترور شد. چنین اقدامی بخشی از ذهنیت راهبردی اسرائیل را

شکل می‌دهد.

هرگونه انعطاف در اندیشه امنیتی اسرائیل به منزله خیانت محسوب می‌شود. اندیشه امنیت مضیق بخشی از

ضرورت‌های راهبردی اسرائیل تلقی می‌گردد. ضرورت‌های امنیتی به عنوان مقدمه‌ای برای پیروزی قطعی تلقی

می‌شود. پیروزی قطعی صرفاً در شرایطی وجود خواهد داشت که سایر بازیگران منطقه‌ای قدرت تدافعی و یا

بازدارنده خود را از دست بدهند. به همین دلیل است که امنیت در اسرائیل به مفهوم شکل‌گیری شرایط مبتنی بر

فقدان تهدید محسوب می‌شود. مقامات اسرائیلی بر این اعتقادند که غلبه بر تهدیدات صرفاً از طریق پیروزی

قطعی حاصل می‌گردد. برای تحقق پیروزی قطعی، از تمامی ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک، اطلاعاتی، امنیتی،

نظامی و راهبردی استفاده خواهد شد.

## ۱. نشانه‌های هستی‌شناسانه تفکر امنیتی اسرائیل

انگاره‌های ایدئولوژیک و انگیزه‌های هویتی را می‌توان اصلی‌ترین نشانه‌های هستی‌شناسی امنیتی هر کشوری دانست. سازوکارهای کنش تهاجمی و توسعه‌طلبانه اسرائیل تابعی از نشانه‌های تفکر امنیتی و هستی‌شناسی هویتی محسوب می‌شود. درباره شاخص‌های امنیت ملی در اسرائیل رویکردهای متنوعی ارایه شده است. شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نقطه عطفی برای تثبیت، تداوم و ارتقاء امنیت فرقه‌ای محسوب می‌شود. اگرچه در این مقطع زمانی گروه‌های هویتی توانستند بر اساس حمایت قدرت‌های بزرگ، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری دولت جدیدی را فراهم آورند، اما این امر نتوانست امنیت پایدار را برای چنین دولتی ایجاد کند.

احساس نگرانی امنیتی بیانگر آن است که هستی‌شناسی امنیتی فرقه‌ای و گتویی ادامه خواهد یافت. چنین قالب‌های هستی‌شناسانه زمانی ادامه پیدا می‌کند که نشانه‌هایی از احساس تهدید وجود داشته باشد. کارگزاران اجرایی و امنیتی اسرائیل همواره به توسعه حوزه نفوذ توجه دارند. هر کشوری که از سازوکارهای توسعه‌گرایانه بهره‌گیری کند، طبیعی است که با مشکلات و چالش‌های امنیتی متنوعی روبه‌رو خواهد شد. هستی‌شناسی امنیتی فرقه‌ای صرفاً می‌تواند زمینه لازم برای سازوکارهای جدیدی از کنش راهبردی را به وجود آورد.

تقویت قدرت نظامی اسرائیل را می‌توان به عنوان بخشی از نیاز راهبردی این کشور در طولانی‌مدت دانست. ایالات متحده آمریکا سالیانه ۳ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل اختصاص می‌دهد. علاوه بر چنین حمایت‌هایی می‌توان به قراردادهای همکاری نظامی متقابل آمریکا - اسرائیل اشاره داشت. باراک اوباما در ۲۵ جولای ۲۰۱۲ قانون گسترش همکاری‌های نظامی با اسرائیل را امضا کرد. قانونی که مقدمه ارتقاء قدرت راهبردی اسرائیل در خاورمیانه محسوب می‌شود.

ادبیات تهاجمی نتانیاہو را می‌توان به عنوان نمادهایی از هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل دانست. طبیعی است که در این روند، قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده، از اهداف امنیتی و راهبردی اسرائیل حمایت به عمل می‌آورند. چنین فرآیندی منجر به افزایش انگیزش‌های راهبردی اسرائیل در منطقه خواهد شد. آنچه آمریکا به عنوان خاورمیانه بزرگ در سال ۲۰۰۴ مطرح نمود، بخشی از نظام امنیتی است که به موجب آن، مقابله با گروه‌های مقاومت در خاورمیانه و آسیای جنوب غربی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد.

هستی‌شناسی امنیت گتویی به معنای آن است که هیچ گونه تردیدی نسبت به فرایند اجرایی وجود نخواهد داشت. هرگونه تردید به معنای خیانت و طرد از گروه محسوب می‌شود. به همین دلیل است که امنیت گتویی به گونه‌ای تدریجی خود را بازتولید می‌کند. در امنیت گتویی، نه تنها تولید قدرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بلکه مهمترین شاخص آن را باید در کاربرد دائمی قدرت دانست. به همین دلیل است که نشانه‌هایی از بهانه‌جویی برای جنگ در ادبیات سیاسی مقامات اسرائیل مشاهده می‌شود.

نظریه جنگ پیش‌دستانه صرفاً مربوط به بازیگرانی است که اولاً برحقانیت خود تاکید دارند. ثانیاً هرگونه کنش بازیگران رقیب را به مثابه تهدید تلقی می‌کنند. اگر ادراک از تهدید ماهیت توسعه‌یابنده داشته باشد، در آن شرایط کاربرد نیروی نظامی علیه نمادهای تهدید ماهیت اجتناب‌ناپذیر خواهد داشت. چنین رویکردی را باید انعکاس هستی‌شناسی امنیتی گتویی و فرقه‌ای در اندیشه راهبردی اسرائیل دانست. با توجه به اینکه چنین رویکردی بخشی از قالب‌های هستی‌شناسانه و ذات‌شناسانه سیاست و قدرت در اسرائیل محسوب می‌شود، بنابراین طبیعی است که تغییر در کارگزاران اجرایی و یا محدودیت‌های ایجاد شده از سوی نهادهای بین‌المللی هیچ‌گونه تاثیری در سیاست و راهبرد امنیتی اسرائیل به جا نمی‌گذارد.

نشانه‌های بی‌توجهی اسرائیل به نهادها و قواعد بین‌المللی را می‌توان در واکنش مقامات آن کشور نسبت به کنوانسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی امنیتی دانست. تاکنون اسرائیل در هیچ یک از کنوانسیون‌های امنیتی بین‌المللی از جمله CTBT، CWC و BWC شرکت نداشته است. اسرائیل اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نیز مورد پذیرش قرار نداده است. تمامی موارد یاد شده نشان می‌دهد که رویکرد مسلط در راهبرد امنیتی اسرائیل تابعی از هستی‌شناسی امنیت گتویی است. الگویی که هدف آن را باید در موضوعاتی از جمله قدرت موثر و امنیت بدون بازدارندگی دانست.



## ۲. فرآیند امنیتی شدن جامعه و ساختار اجتماعی اسرائیل

نشانه‌های کنش امنیتی بازیگران براساس قالب‌های هستی‌شناسانه، در ساختار اجتماعی شکل گرفته و بازتولید می‌شود. امنیتی‌سازی ساختار اجتماعی در زمره عوامل و مؤلفه‌هایی محسوب می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند شکل‌گیری دولت پادگانی داشته است. اسرائیل به عنوان نظام سیاسی محسوب می‌شود که فرایند «امنیتی کردن»<sup>۱</sup> جامعه، دولت، منطقه و سیاست بین‌الملل را ادامه می‌دهد. این امر بخشی از ذات ادراکی، ساختاری و کارکردی نظام سیاسی اسرائیل محسوب می‌شود.

هرگاه موضوع و فرایند امنیتی شدن جامعه و حکومت در دستور کار قرار گیرد، دلالت بر این دارد که چه بسا ما از هر تهدید ساده‌ای، یک تحلیل امنیتی بیرون آورده، بدین ترتیب، تهدیدات را - ولو ساده و پیش پا افتاده - تا سطح ملی تهدید امنیتی بالا می‌بریم. چنین رویکردی به منزله آن است که اسرائیل همواره تلاش دارد تا فضای محیط منطقه‌ای را براساس شاخص‌های تهدید مورد ارزیابی قرار دهد. تبیین تهدیدات بی پایان زیرساخت هستی‌شناسانه اندیشه سیاسی و امنیتی اسرائیل در برخورد با موضوعات و مفاهیم پیرامونی محسوب می‌شود.

تحلیل‌گران موضوعات راهبردی و امنیتی اسرائیل در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیدند که هر گونه تغییر دیدگاه‌های امنیتی اسرائیل تابعی از شرایط محیطی بوده و در عوامل هستی‌شناسانه امنیت در اسرائیل

تغییری ایجاد نمی‌گردد. نشانه‌های کنش امنیتی در شکل سنتی تنها بعدی واحد (یعنی ملاحظات نظامی) را قابل بودند و ظهور دیدگاه‌های «فراستنی»<sup>۱</sup> ای که بر چند بعدی بودن مقوله امنیت تاکید می‌گردد، در نگاه سنتی مورد توجه قرار نمی‌گرفت. رویکرد جدید بر ضرورت کاربرد چندین مولفه در شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تاکید دارد.

نشانه‌های امنیت گتویی را می‌توان در فضای سنتی و مدرن مورد ملاحظه قرار داد. شاخص‌های امنیتی مدرن و فراستنی اگر چه از حیث تحلیل علمی - کاربردی، اقدامی ارزنده و مثبت ارزیابی می‌شود، اما به گفته «باری بوزان»<sup>۱</sup> در بردارنده آسیب جدی‌ای خواهد بود که بوزان از آن به «امنیتی شدن» جامعه یاد کرده است. زمانی که شکل‌بندی جامعه و دولت ماهیت امنیتی پیدا می‌کند، در آن شرایط هر گونه راهبرد دفاعی و امنیتی در فضای سکتاریستی و گتویی مورد توجه قرار می‌گیرد.

این مفهوم که برای نخستین بار از سوی پیروان «مکتب کپنهاک» وضع و ارائه گردید، دلالت بر وضعیت دارد که در آن، جامعه دچار آسیب‌پذیری فراگیر امنیتی شده، از ناحیه هر رفتار یا سیاست غیرمتعارفی احساس «ناامنی در سطح ملی» می‌نماید. جوامعی از این قبیل در بستر تاریخ نشان داده‌اند که در درجه نخست، درک صحیح و کاملی از محیط پیرامونی خود ندارند، دوم اینکه، به برنامه‌های افراطی، اقبال بسیار زیادی دارند که در

مجموع، به رادیکالیزه شدن فضای امنیتی در هر نقطه‌ای که کارگزاران امنیتی اسرائیل حضور داشته باشند، منجر می‌شود (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

هستی‌شناسی امنیت گتویی در اسرائیل دارای ریشه‌های روانشناختی است. «عبدالوهاب المسیری» در «دایره‌المعارف یهود، یهودیان و صهیونیسم» با انگشت‌گذاری بر روی فلسفه وجودی شکل‌گیری اسرائیل، تصریح می‌کند که این واحد سیاسی، اساساً بر مقتضای فرایندی تاریخی شکل نگرفته، بلکه بخش قابل توجهی از الگوهای رفتار سیاسی اسرائیل تابعی از ضرورت‌های بین‌المللی و نشانه‌های هویتی صهیونیسم محسوب می‌شود.

در نگرش عبدالوهاب مسیری، «دغدغه ناامنی» (الهاجس الامنی) در درون جامعه اسرائیلی ریشه دوانیده، تضعیف و یا زوال آن می‌تواند در فروپاشی جامعه موثر باشد. این وضعیت پارادکسیکال دلالت بر آن دارد که اسرائیل پیوسته به میزانی از ناامنی برای یهودیان در گستره جامعه جهانی نیازمند است تا از این طریق، مزیت نسبی سکونت در فلسطین اشغالی را همچنان حفظ کند. افزون بر آن در سطح داخلی نیز به واسطه نگرش امنیتی شده‌ای که به فلسطینی‌ها دارد، نمی‌تواند از راه حل‌های مسالمت‌آمیزی که در نهایت به شکل‌گیری یک جامعه ترکیبی - متشکل از دو بخش یهودی و فلسطینی - منتهی می‌شود، حمایت کند (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۹).

نظریه پردازان موضوعات امنیت اسرائیل نیز بر چگونگی و شرایط شکل‌گیری دولت اسرائیلی تاکید دارند. دولتی که در بحران و جنگ تولد می‌یابد، دارای رویکرد امنیتی بوده و از تمامی ابزارهای خود برای برطرف

سازی دغدغه‌های امنیتی‌اش استفاده می‌کند. مطابق تحلیل «اریان»<sup>۱</sup>، اسرائیل در فضای بین «جنگ» و «صلح» قرار دارد. کشورهایی که در چنین شرایطی ظهور می‌یابند، عموماً دارای نگرش قطبی خواهند بود. احساس ناامنی و گرایش به هر سو می‌تواند نتیجه‌ای منفی در ذهنیت امنیتی به دنبال داشته باشد؛ به عبارت دیگر، امنیت را در وجود سهمی از ناامنی درک و فهم می‌کند (Arian, 1995: 63).

روانشناسی امنیتی نخبگان اسرائیل بر اساس ذهنیت ناامنی شکل گرفته است. نخبگان اسرائیلی همواره این موضوع را مورد پردازش قرار می‌دهند که آن کشور از حیث ژئوپلیتیک در محاصره جریان‌های تهدیدکننده قرار دارد. نیروهایی که دارای رویکرد ضد امنیتی نسبت به اسرائیل بوده و هستی این واحد سیاسی را پیوسته تهدید می‌کنند. این گونه تهدیدات اگر چه به واسطه تحولات خاورمیانه در دوران‌های مختلف تشدید می‌شود، اما در عین حال احساس تهدید بخشی از روان‌شناسی امنیتی آن کشور محسوب می‌شود (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

در شرایط بعد از بیداری اسلامی در خاورمیانه، ایالات متحده و اسرائیل از تاکتیک مصادره انقلاب بهره گرفتند. بی‌ثبات سازی سوریه و تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، ضریب امنیتی اسرائیل را در مقایسه با گذشته افزایش داده است. در عین حال، نخبگان این کشور هیچ گاه احساس امنیت نمی‌کنند. آنان بر این اعتقادند که فرایندهای موجود اگرچه فوریت تهدید علیه اسرائیل را کاهش داده است، اما چنین فرایندی نافی این واقعیت نیست که اسرائیل در محاصره کشورهای اسلامی قرار دارد.

به طور کلی، ذهنیت حاکم بر تفکر سیاسی و امنیتی اسرائیل بر این امر قرار گرفته است که جمعیت مسلمان و کشورهای اسلامی برای آنان تهدید محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، گتوهای اسرائیلی این موضوع را مورد پردازش قرار می‌دهند که تحولات در خاورمیانه بسیار سریع انجام می‌گیرد. بنابراین، در صورت به هم خوردن مناسبات قدرت، می‌تواند برای این رژیم بسیار خطرناک باشد. این موضوع به صورت افراطی از سوی اندیشه-گران حوزه نظامی اسرائیل مورد توجه قرار گرفته و تلاش می‌شود مویدی برای سیاست‌های سرکوبگر اسرائیل باشد.

روانشناسی اسرائیلی بر برجسته‌سازی نشانه‌های تهدید قرار دارد. ذهنیت اسرائیلی نسبت به محیط اطراف همیشه بدبینانه است. اگرچه تغییراتی در ذهنیت رهبران اسلامی در کشورهای عربی نسبت به اسرائیل شکل گرفته است، اما این رویکرد به مثابه تغییر در ذهنیت سیاسی و امنیتی گتوهای اسرائیلی نسبت به آنان محسوب نمی‌شود. «آلویز روبنستین»<sup>۱</sup> با نگاهی معتدل به این موقعیت اسرائیل تاکید می‌کند که اسرائیل در بهترین حالت، احساس ناامنی خواهد داشت؛ چرا که در پیشینه تاریخی‌اش با اعراب منازعه دارد و در احتمالات آینده‌شناسی-اش با این احتمال به صورت جدی مواجه است (انبار، ۱۳۸۸: ۳۶).

---

1. Alvinz Rubinstein

### ۳. نقش عوامل هویتی در هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل

نشانه‌های هویتی نقش مؤثری در قالب‌های هستی‌شناسانه هر کشور و مجموعه‌ای دارا می‌باشد. به همین دلیل است که نظریه پردازان سازه‌انگار، نشانه‌های هویتی را به‌عنوان بخش غیرقابل اجتناب هستی‌شناسی امنیتی و راهبردی می‌داند. هویت یکی از شاخص‌های بنیادین کنش سیاسی محسوب می‌شود. اگرچه هویت، همواره با موجودیت اجتماعی و فرهنگی کشورها پیوند دارد، اما چنین نشانه‌هایی در سال‌های بعد از جنگ سرد به گونه قابل توجهی افزایش یافته است.

کشورهایی که دارای بنیان‌های مذهبی و دینی می‌باشند، بیش از سایر کشورها در معرض رویکرد امنیت‌گرا قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، کشورهایی که دارای تاریخ جوان‌تری هستند از انگیزه بیشتری برای هویت‌گرایی برخوردارند. به طور کلی، هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. در فضای اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی هویت، فرایند معناسازی براساس ویژگی‌های فرهنگی را به وجود می‌آورد. هویت مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی است که نشانه‌های معنایی را برجسته می‌سازد.

در اسرائیل هویت براساس قالب‌های معنایی قدرت، امنیت، برتری و گسترش شکل می‌گیرد. وزن نسبی هر یک از شاخص‌های یاد شده در میزان اثرگذاری بر رفتار مردم، سازمان‌ها و نهادها دارد. تمامی نظریه‌پردازان امنیت اجتماعی بر این موضوع تاکید دارند که هویت، سازنده معنا است. معنا به منزله یکی شدن نمادین کنشگر اجتماعی با مقصود و هدف کنش محسوب می‌شود. در جامعه شبکه‌ای که نظام گتویی در آن شکل می‌گیرد،

اکثر کنش‌گران اجتماعی و سیاسی حول یک هویت اساسی معنا پیدا می‌کنند. هویت جمعی، امنیت و کنش معنادار را بازتولید می‌سازد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳).

هویت جمعی در اسرائیل بر اساس جلوه‌هایی از «فرهنگ خودشیفتگی» به وجود آمده است. فرهنگ خودشیفتگی نشانه‌هایی از برتری جویی را منعکس می‌سازد. لازم به توضیح است که فرهنگ خودشیفتگی در اسرائیل تحت تأثیر فرایندهای تاریخی بر ساخته شده است. برای بر ساختن هویت‌ها، از مواد و مصالحی مثل تاریخ، جغرافی، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رویاهای شخصی، وحی و الهامات دینی استفاده می‌شود (آریایی‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۶).

هستی‌شناسی امنیتی گتویی در اسرائیل، زمینه ساز تنظیم هویت برنامه‌دار خواهد بود. هنگامی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی را می‌سازد، موقعیت آنان در جامعه بازتولید می‌شود. فرهنگ امنیت گتویی در اسرائیل در سنگری قرار گرفته است که هرگونه هویت خاورمیانه‌ای را به چالش فرا می‌خواند. به همین دلیل است که در نگرش هستی‌شناسانه امنیت گتویی، جلوه‌هایی از مقابله‌گرایی دائمی و پایان‌ناپذیر نسبت به محیط اطراف وجود دارد.

لازم به توضیح است که نشانه‌هایی از روند یک‌دست‌سازی و انسجام هویتی در اسرائیل وجود دارد. جابه‌جایی یهودیان کشورهای اروپایی و افریقایی و انتقال آنان به اسرائیل منجر به شکل‌گیری چالش در برابر امنیت گتویی در اسرائیل گردیده است. گروه‌های مهاجر تلاش دارند تا فضای امنیت راهبردی را با شاخص-

هایی از جمله نیازهای اقتصادی و ارتقاء سطح همکاری‌های چندجانبه فرهنگی پیوند دهند. در حالی که، شکل -  
بندی امنیت گتویی در اسرائیل مانع از حضور و نقش آفرینی آنان در ساختار اجتماعی، سیاسی و امنیتی می -  
گردد.

تمامی موارد یاد شده نشان می دهد که رهیافت امنیتی برای مقامات اسرائیلی منجر به کاهش تهدیدات  
نخواهد شد. مقابله با تهدیدات بیرونی و برجسته سازی برخی از این تهدیدات، زمینه های لازم برای ظهور شکل  
جدیدی از تهدید را در داخل جامعه اسرائیل به وجود می آورد. به عبارت دیگر، اسرائیل با نمادهایی از تهدید  
درونی روبرو گردیده است. تهدیداتی که می توان آن را واکنشی نسبت به رویکرد امنیتی گسترش یابنده در  
هستی شناسی امنیت گتویی اسرائیل دانست.

تراژدی تاریخ از آن جا شکل می گیرد که نیروهایی محور اصلی تهدید محسوب می شوند که قبلا به عنوان  
پشتوانه راهبردی کشورها مورد استفاده قرار گرفتند. به این ترتیب، فراتر از تهدیدات بیرونی، جامعه اسرائیل از  
درون با تعارض مواجه است و همین تعارضات موجب می شود شهروندان آن با «خود» و «موقعیت» نویشان  
نتوانند هماهنگ کردند. «ریک»<sup>۱</sup> و «گرشن کی وال»<sup>۲</sup> با استفاده از داده های مربوط به روان شناسی اجتماعی

اسرائیل به تبیین نشانه های امنیت، تهدید و ناامنی مبادرت نمودند (Reich, 1993: 25).

---

1. B. Reich  
2. G. Kieval



آنان بر این اعتقادند که شکل جدید ناامنی در اسرائیل از درون شکل گرفته است. این گونه نظریه پردازان با مطالعه وضعیت ساکنان سرزمین‌های اشغالی، چنین نتیجه می‌گیرند که «ثبات» در جامعه اسرائیل مفهومی «جا افتاده» و معنابخش نخواهد بود. نسل جدید رویکرد متفاوتی ارائه می‌دهد. تاکنون این جامعه بیشتر تغییر و تحول را تجربه کرده و به آن امید بسته است. بنابراین، حالت روان‌شناختی جدید منجر به نفوذ «ناامنی» به درون ذهن شهروندان و مقامات اسرائیل می‌شود.

عوامل اجتماعی نقش موثری در شکل‌بندی امنیت ملی هر کشوری دارا می‌باشد. به طور کلی کشورهای می‌توانند جایگاه سیاسی و راهبردی خود را تثبیت نمایند که از گزینه‌هایی همانند تنوع و پراکندگی جمعیتی برخوردار باشند. از آنجایی که اسرائیل فاقد چنین ویژگی‌هایی است، بنابراین نیازمند انتقال یهودیان سایر کشورها به حوزه سرزمینی خود می‌باشد. چنین انتقالی بخشی از راهبرد امنیت اجتماعی برای تداوم اقتدار گتوهای امنیت محور در اسرائیل تلقی می‌شود.

برای تامین نیازهای جمعیتی از الگوهای مختلفی استفاده شده است. مهمترین و اصلی‌ترین الگو را می‌توان بهره‌گیری از انتقال یهودیان سایر کشورها به اسرائیل دانست. چنین رویکردی بر اساس اندیشه‌های مذهبی و تامین نیازهای اجتماعی شهروندان حاصل می‌شود. به همین دلیل است که مفاهیمی از جمله «هجرت» در ادبیات سیاسی و اجتماعی گتوهای اسرائیل محور مشاهده می‌شود. مهاجرت بر اساس اندیشه‌های دینی به عنوان مهمترین عنصر طرح‌های صهیونیسم در اشغال فلسطین و ایجاد دولت یهود در آن، محسوب می‌شود. از این رو

شاهد تاکید شدید گتوهای اسرائیل محور به انجام سیاست گذاری جمعیتی برای تداوم مهاجرت در وسیعترین سطح آن هستیم (Safran, 1978: 173).

این اقدام براساس ضرورت‌های اجتماعی و ایدئولوژیک انجام می‌گیرد. بنابراین ضرورت ایجاد یک پایگاه انسانی و لبریز از مردم که بازگشت آنها به وطن خویش امری بسیار مشکل باشد، زمینه مهاجرت را فراهم می‌آورد. دومین ضرورت مهاجرت را می‌توان تشکیل گروه‌های بسیاری از جوانان مبارز یهود دانست که از انگیزه ایدئولوژیک برای تثبیت امنیت اسرائیل بهره می‌گیرند. براساس چنین ضرورت‌هایی است که زمینه برای افزایش جمعیت اسرائیل بعد از پایان ساختار دو قطبی فراهم می‌گردد.

تلاش‌های انجام شده توسط دولت اسرائیل در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ در زمینه مهاجرت یهودیان شوروی با مساعدت امریکا در سال‌های اخیر، به ثمر نشست. آمریکا در این مورد از یک اهرم فشار استفاده نمود و آن تهدید آمریکا پیرامون قطع ارسال گندم به شوروی بود. و از آنجا که گندم از نیازهای اولیه و ضروری این کشور محسوب می‌گردید، اجازه مهاجرت یهودیان به اسرائیل از سوی دولت اتحاد شوروی فراهم گردید.

انتقال یهودیان به اسرائیل تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که انگیزه‌های ایدئولوژیک و دغدغه‌های اقتصادی آنان با یکدیگر پیوند پیدا کند. به این ترتیب روند انتقال یهودی‌ها از سایر حوزه‌های جغرافیایی به اسرائیل ادامه خواهد یافت. هرگاه گروه‌های اجتماعی احساس نمایند که موضوعاتی همانند آرامش، امنیت، رفاه و اشتغال

وجود دارد، زمینه مهاجرت آنان به آن سرزمین فراهم می‌شود. برخی از نظریه پردازان فلسطینی بر این اعتقادند

که:

«چنین روندی در اندیشه امنیتی و اجتماعی اسرائیل ادامه خواهد یافت. اگر اعراب، خواهان هجرت

معکوس یهود از اسرائیل باشند، باید به یک جنگ خونین و ایجاد ترس و اضطراب در مجامع مردم اسرائیل

پرداخته و با برهم زدن زندگی آرام آنان در اسرائیل، از بین بردن حالت عدم جنگ و برپایی یک جنگ روانی

بر ضد یهودیان مهاجر و مقیم اسرائیل، به این خواسته مشروع خویش دست یابند» (Aharon, 1980: 15).

براساس چنین نگرشی از سوی شهروندان و نسل جدید اسرائیلی، فایق آمدن بر تهدیدات به سادگی میسر

نبوده، بلکه تحقق چنین هدفی مستلزم گذشت زمان طولانی و فرایندهای تغییرپذیر در محیط امنیتی می‌باشد.

البته این عامل، تنها جنبه منفی ندارد و از حیث ایجابی می‌تواند به پدید آمدن وضعیتی «استثنایی» موسوم به

«عادت کردن» به ناامنی منجر شود. نشانه‌هایی وجود دارد که نمادهایی از ناامنی را در اسرائیل منعکس می‌سازد.

به عبارت دیگر، در اسرائیل هر دو وجه ایجابی و سلبی امنیت توسعه بیشتری پیدا کند، نشانه‌های تهدید از درون

با تاکید به وجه سلبی آن افزایش بیشتری خواهد یافت.

#### ۴. نقش عوامل روان‌شناختی در هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل

موضوعات هویتی، تاریخی و ایدئولوژیک، زیرساخت‌های روان‌شناسی اجتماعی را شکل می‌دهد. افراد، گروه‌ها و کشورهایی که نسبت به محیط پیرامون خود احساس نگرانی می‌کنند، عموماً از انگیزه کنش تهاجمی بیشتری برخوردارند. پویایی‌های امنیت، احساس ناامنی بیشتری را در اسرائیل ایجاد می‌کند. یکی از دلایل افزایش هزینه‌های نظامی اسرائیل را می‌توان شکل‌گیری تهدیداتی دانست که مبتنی بر پویایی‌های پایان‌ناپذیر امنیت و قدرت در منطقه می‌باشد.

اسرائیلی‌ها در سال‌های ۲۰۱۶-۱۹۹۲ یعنی به مدت ۲۰ سال همواره این عبارت را به کار گرفته‌اند که ایران در حال تولید سلاح هسته‌ای است. بهره‌گیری از چنین ادبیاتی به معنای بدبینی نسبت به آینده محسوب می‌شود. کشوری که نسبت به آینده بدبین باشد از رویکرد تهاجمی و خشونت‌آمیزی برخوردار می‌شود. سیاست تهاجمی اسرائیل علیه کشورهای خاورمیانه را باید براساس رویکرد امنیتی نسبت به آینده و همچنین هستی‌شناسی امنیت‌گتویی در این کشور مورد ارزیابی قرار داد. نشانه‌های بدبینی اسرائیل را می‌توان در ادبیات نتانیاو نسبت به برنامه جامع اقدام مشترک مشاهده نمود.

هریک از متحدین اسرائیل به گونه‌ای مرحله‌ای در وضعیت حاشیه‌ای قرار گرفته و به گونه‌ای تدریجی به تهدید جدید تبدیل می‌شود. اگر چه تحولات پس از ۱۱ سپتامبر به میزان زیادی در راستای افزایش ضریب امنیتی اسرائیل ارزیابی می‌گردد، اما این وضعیت درباره معادلات امنیتی قرن بیستم به هیچ وجه صادق نبوده،

حتی در چشم انداز امنیتی قرن ۲۱ نیز امری اجماعی به شمار نمی آید. در چنین فضایی تحلیلی روندهای امنیتی برای اسرائیل در قرن ۲۱ چندان روشن نبوده، به تعبیر «یوری بار جوزف»<sup>۱</sup> «ترس از آینده» را دامن می زند. احساس ناامنی نسبت به فرایندهای آینده زمینه برجسته سازی تهدیدات را به وجود می آورد (Joseph, 2001: 76).

## ۵. نقش نشانه‌های ادراکی و گفتمانی در هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل

هر گفتمان انعکاس بازتولید رابطه ذهن و عین در فرآیند قدرت‌سازی محسوب می‌شود. امنیت‌گویی و دولت‌پادگانی نشانه‌هایی از کنش راهبردی اسرائیل برای امنیت‌سازی در خاورمیانه بوده است. از سوی دیگر، تفکر شوونیستی انعکاس روحیه برتری‌جویی و گسترش‌طلبی در اندیشه امنیتی اسرائیل است. هر تسل و متفکران صهیونیست گمراهی خود را با پرداختن به نظریات شوونیستی<sup>۲</sup> که در قرن ۱۹ در اروپا رایج بود، به سازوکارهای کنش راهبردی مبادرت نموده‌اند. نشانه‌های ادراکی و گفتمان امنیتی ملی اسرائیل در این انگاره نهفته که آنان «ملت برگزیده خداوند» بوده، بنابراین از جایگاه برتر و متمایز شده‌ای برخوردارند.

زیرساخت‌های تفکر شوونیستی مربوط به شرایطی می‌شود که جلوه‌هایی از برتری‌طلبی در بین یهودیان آغاز شد. چنین ذهنیتی مانع از همزیستی اجتماعی آنان با سایر ادیان گردید. برتری‌جویی در اندیشه دینی و

1. Uri Bar-Josef

۲- شوونیسم به معنای میهن‌پرستی افراطی و متعصبانه است.

سیاسی یهودی‌ها منجر به شکل‌گیری وضعیت حاشیه‌ای برای آنان گردید. از سوی دیگر، نشانه‌هایی از تفکر گتویی در حوزه اقتصاد، سیاست، قدرت و امنیت همواره با این گروه پیوند خورده است. لیون بنسکر<sup>۱</sup> در این باره می‌گوید: «در طول تاریخ و از قرن‌ها پیش از یهودیان و یهودی ستیزی دوشادوش یکدیگر حرکت می‌کنند. یهودیان به علت کینه ابدی نسبت به بشریت، ملت برگزیده خداوند هستند» (المسیری، ۱۳۸۳: ۱۳).

با اینکه رهبران جنبش صهیونیسم به پدیده دشمنی بر ضد نژاد سامی پی برده‌اند، باید دانست که این پدیده در دوره‌های مشخصی به وجود آمده و علت حقیقی آن نیز هیچ‌گاه منازعه‌ای اقتصادی و اجتماعی بوده است. صهیونیسم به عنوان یک جنبش سیاسی، باید ملت و دولت به وجود آورد و در این زمینه یک استراتژی دارد که هدف آن متحد کردن یهودیان و ایجاد روحیه دشمنی بر ضد ملت فلسطین است. در موارد متعددی در ادبیات صهیونیسم غیریهودیان به گرگ‌ها و قاتلانی تشبیه شده‌اند که در کمین یهودیان هستند و از همان آغاز دشمن نژاد سامی بوده‌اند.

بدین ترتیب، در بین تمام دشمنان سامی در جهان، جنبش صهیونیسم بیش از همه «ضدسامی» بوده است. هر تسل نیز در سامی ستیزی هیچ شری نمی‌بیند که مقاومت در برابر آن ضروری باشد، بلکه او از این نوع شر استقبال می‌کند. هر تسل تضادهای درونی در اقوام سامی را هدیه‌ای می‌داند که خداوند از آسمان برای یهودیان

---

۱- از رهبران جنبش صهیونیسم که در سال ۱۸۲۱ در روسیه به دنیا آمد.

فرستاده است. شاید بتوان اندیشه گتویی درباره امنیت و قدرت را براساس ذهنیت‌هایی دانست که در تفکر افرادی همانند هر تسلا شکل گرفته است.

اقوام سامی به دو بخش عرب و یهودی تقسیم می‌شوند. هر یک از دو بخش با یکدیگر تضاد بنیادین دارند. علاوه بر آن می‌توان تضادهای سامی - ایرانی که دارای نشانه‌های شوونیستی است را نیز مورد ملاحظه قرار داد. درک تضادهای مشترک اعراب و اسرائیل با ایران را می‌توان در قالب تضادهای سامی - آریایی تحلیل نمود. چنین تضادهایی در دوران‌های مختلف تاریخی به گونه‌های متنوعی منعکس گردیده است (قاسمی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

در برخی از مقاطع زمانی تضادهای سامی - سامی در چارچوب عرب - یهودی مشاهده می‌شود. در برخی دیگر از دوران‌های تاریخی می‌توان جلوه‌هایی از تضاد سامی - ایرانی را ملاحظه نمود. چنین تضادهایی مانع از تثبیت اندیشه گتویی در هستی‌شناسی امنیت در اسرائیل نمی‌شود. هر یک از شاخص‌های یاد شده بخشی از واقعیت مربوط به تضاد و همکاری بین بازیگران منطقه‌ای است. در اندیشه گتویی، هیچ گونه اعتمادی نسبت به محیط پیرامونی وجود ندارد. تمامی بازیگران نماد تهدید محسوب می‌شوند.

علت آن را می‌توان در ادراک اسرائیل از تهدید و دشمن پایان ناپذیر دانست. تبیین چنین رهیافت‌هایی را می‌توان عامل موثری در گسترش همبستگی در فضای امنیت اجتماعی اسرائیل دانست. نخبگان اسرائیلی بر این اعتقادند که هر گونه دشمنی، ظلم و ستم و تحت فشار قرار دادن افراد باعث ایجاد اتحاد بین عموم مردم می‌-

شود. او در این باره می‌گوید: «در مورد ضدیت با سامی شاید عنایت خداوند شامل حال ما شده است. زیرا ما را وا می‌دارد تا خود را از سختی‌ها برهانیم و تحت فشار با یکدیگر متحد شویم و به علت همین اتحاد از آزادگان هستیم» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۲).

## ۶. خشونت و دولت پادگانی در ساختار راهبردی اسرائیل

دولت پادگانی نشانه سازوکارهای امنیت‌سازی برای گسترش حوزه قدرت در محیط بحرانی محسوب می‌شود. ویژگی اصلی دولت پادگانی آن است که بخش قابل توجهی از گروه‌های اجتماعی جذب ساخت قدرت نظامی و نهادهای امنیتی می‌شوند. پیوند مقررات دولتی با انگاره‌های اجتماعی را می‌توان در زمره عواملی دانست که به موجودیت و تداوم دولت پادگانی هویت می‌دهد. چنین انگاره‌ای نه تنها در ادبیات سیاسی، بلکه به عنوان بخشی از ضرورت‌های گسترش نهادهای مقابله‌کننده با نیروهای اجتماعی متمایز شده در محیط سیاسی و امنیتی تلقی خواهد شد. تحقق چنین اهدافی نیازمند اندیشه‌های راهبردی و ایدئولوژیک است.

اندیشه‌های هر تسل را می‌توان زیربنای امنیت فراگیر در محیط جغرافیایی دانست که اسرائیل در آن شکل گرفته است. اندیشه گتویی عامل وحدت گروه‌های پراکنده در فضای مبتنی بر ادراک تهدید آمیز از محیط می‌گردد. هر تسل با این سخنان می‌کوشد افکار عمومی یهودیان را قانع کند که این ظلم و ستم ابدی است و تا زمانی که یهودیان وجود دارند، این ظلم و ستم نیز ادامه خواهد یافت. بنابراین، یهودیان باید در کنار یکدیگر



باشند، با هم متحد شوند و وطنی ملی برای خود فراهم کنند. در این صورت می‌توانند با داشتن دولتی قوی و توانا با این دشمنی مقابله کنند.

هرتسل با چنین توجیهی «قدرت دافعه» را در بین یهودیان برای مهاجرت به «سرزمین موعود» به وجود آورد. او در بین دولت‌های شوونیست اروپایی نیز این انگیزه را به وجود آورد که خود را از دست یهودیان فقیر برهانند و آنان را به فلسطین بفرستند. او در توضیح این موضوع می‌گوید: «جنبش صهیونیسم برای حرکت رو به جلو نیازی به تلاش زیاد ندارد، زیرا سامی‌ستیزان قدرت دافعه لازم را برای این کار از خود بروز خواهند داد. تنها کار آنان این است که مانند گذشته عمل کنند تا تمایل به مهاجرت یهودیان در آنجا که وجود نداشت به وجود آید و در آنجا که وجود داشت، تقویت شود.»

ژابوتینسکی<sup>۱</sup> در اعتقاد به یهودیت خالص، سوپرمن و دولت جهانی یهود کمتر از پیشینیان خود نبود بلکه حتی وحشی‌تر و سنگدل‌تر از آنان بود، تا جایی که به او لقب «فیلسوف خشونت و تروریسم در جنبش صهیونیسم» داده‌اند. ژابوتینسکی دارای رویکرد ماکیاوولی بوده و گسترش قدرت صهیونیسم را صرفاً از طریق امنیت گتویی امکان‌پذیر می‌داند. نامبرده ضرورت‌های راهبردی اسرائیل را این گونه بیان کرده است: «امکان

---

- زیو (ولادیمیر) ژابوتینسکی از رهبران صهیونیستی، در سال ۱۸۸۰ در اودسای روسیه تزاری متولد شد. پس از تحصیل حقوق در اروپا به روسیه بازگشت و به جنبش صهیونیسم پیوست. در سال ۱۹۲۵ سازمان «احیای صهیونیسم» را تاسیس کرد. او پدر معنوی یهودیان راست‌گرا (به ویژه جناح لیکود) است. گروه ارگون نیز که مرتکب فجیع‌ترین جنایت‌ها بر ضد فلسطینی‌ها شد، بازوی نظامی او بود. ژابوتینسکی در سال ۱۹۴۰ در نیویورک درگذشت و جسدش را در سال ۱۹۶۴ به فلسطین اشغالی انتقال دادند.

ندارد قوانین درستی وجود داشته باشد، مگر زمانی که سلاح‌های قدرتمندی در میان باشد. هر جا سلاح‌های قدرتمندی باشد، قوانین درستی هم وجود خواهد داشت.»

ژابوتینسکی در راستای تحقق افکارش و به دنبال برخوردهایی که در سال ۱۹۲۰ بین یهودیان و اعراب به وجود آمد، به سازماندهی یک نیروی دفاعی در قدس اقدام کرد. او همچنین در جنگ جهانی اول سپاهی یهودی وابسته به ارتش انگلستان ایجاد کرد و بر آن نظارت داشت. به اعتقاد ژابوتینسکی، دوره اخلاقیات حقوق بشر و آزادی‌های فردی به سر رسیده و بازگشت آن امکان‌پذیر نیست. آنچه اکنون جریان دارد عصر جدیدی است که بر قدرت و سختگیری متکی است. هر تسل همانند ژابوتینسکی بر این موضوع تأکید دارد که پویایی عهد جدید تنها در سایه قدرت و نشانه‌های آن از جمله سرزندگی و شادابی جسمی محقق خواهد شد (Drake, 1998: 35).

علاوه بر رویکردهای ارائه شده توسط ژابوتینسکی، کتاب تئودور هر تسل با عنوان دولت یهود یکی از مهمترین دلایل توجه صهیونیسم به خشونت است. این کتاب در پاسخ به فلسفه برخی متفکران میانه‌رو که خواستار کنار گذاشتن خشونت بوده و مخالف شیوه صهیونیستها هستند، تنظیم شده است. در این کتاب موضوعاتی همانند قدرت، ثروت، اعتبار و امنیت به عنوان زیربنای بقاء سیاسی برای اسرائیل مورد تأکید قرار می‌گیرد.

هرتسل در بیان ضرورت کاربرد قدرت در فرآیند امنیت سازی بر این موضوع تأکید دارد که: «انسان هر چه ثروتمند و قدرتمند باشد نمی تواند به تنهایی ملتی را از سرزمین خود بیرون کند. تنها اندیشه است که می تواند این کار را انجام دهد و به طور قطع، اندیشه دولت چنین توانی دارد.» در جای دیگری از کتاب آمده است: «سامی ستیزان بهترین دوستانی هستند که می توانیم به آنان اعتماد کنیم. اولین دولت های سامی ستیز هم پیمان ما خواهند بود. این نماد برجسته صهیونیسم خواستار حمل سلاح در برابر دریای مشکلاتی است که تلاش برای ایجاد دولت باعث به وجود آمدن آن می شود و با برخورد با این مشکلات می توان به آن پایان داد.»

(المسیری، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

ژابوتینسکی پیش بینی کرده بود که پروژه اسکان یهودیان با مخالفت سرسختانه اعراب فلسطینی مواجه خواهد شد. بنابراین، ضروری بود پیروان خود را به سمت خشونت رهنمون شود. به همین دلیل، سناریویی با عنوان «طرح» وضع کرد که در آن اوضاع احتمالی فلسطین مشخص شده است. او می گوید: «فرض کنیم ما را مجبور کنند به علت وجود حیوانات وحشی، سرزمینی را ترک کنیم. ما نباید مانند اروپایی های قرن ۱۵ کنیم و هر کدام نیزه ای برداریم و به تنهایی در جست و جوی خرسها باشیم. ما باید یک گروه بزرگ صید تشکیل دهیم، سپس تمام حیوانات را جمع و بمب های مرگبار را به وسط آنها پرتاب کنیم» (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۴۵).

این سناریو از نگرش هرتسل در مورد خشونت و از ضرورت به کارگیری خشونت در راه رسیدن به هدف و همچنین از اعتقاد نژادپرستانه ای پرده برمی دارد که جامعه فلسطین را چیزی جز حیوانات وحشی نمی بیند و

وظیفه یهودیان است که کشور را از وجود آنان تخلیه کنند. در عمل هم گروه‌های نظامی تروریستی صهیونیستی در دیر یاسین و سایر روستاهای فلسطین این گونه اقدام کردند. در هریک از محیط‌های یاد شده نشانه‌هایی از تهدید راهبردی برای گروه‌های رقیب از طریق اعمال خشونت تصاعد یافته وجود داشته است.

خشونت نه تنها منجر به مقابله فراگیر با تهدید می‌گردد، بلکه می‌توان نشانه‌هایی از تضاد امنیتی در محیط پیرامونی را نیز انعکاس چنین ادراکی دانست. خشونت عامل الحاق اعضای گروه به یکدیگر در برابر تهدید بیرونی می‌شود. به همین دلیل است که برخی از کارگزاران امنیتی اسرائیل ترجیح می‌دهند تا در فرایندهای رقابت سیاسی در منطقه از گزینه خشونت استفاده نمایند. چنین گزینه‌ای برای مدتی عامل تثبیت ادراک امنیتی در برابر نیروی تهدیدکننده محسوب می‌شود (Waver, 1998: 10).

از آنجا که هر تسل خشونت را ابزاری برای رسیدن به هدف می‌دانست، علیه هر کس که با طرح او همراه نبود، موضع واکنشی اتخاذ می‌کرد. نامبرده بر ضرورت کاربرد خشونت برای همبستگی اعضای گروه تاکید داشت. دولت پادگانی می‌تواند خشونت را بازتولید نماید. به همین دلیل است که در اواخر جولای ۲۰۱۲ کنیست قانونی را وضع نمود که به موجب آن حتی روحانیون یهودی نیز باید در سازمان‌های نظامی ایفای نقش نمایند.

هدف از به کارگیری و تئوریزه نمودن چنین رویکردی آن است که کاربرد خشونت در اندیشه صهیونیستی ماهیت ایدئولوژیک پیدا کند. در شرایط موجود بسیاری از روحانیون یهودی مخالف رویکرد دولت محور در

اسرائیل هستند. هر تسل در بیان ضرورت همراهی شهروندان و گروه‌های برگزیده با اعمال خشونت، واژگانی را به کار می‌گیرد که با ادبیات الهی مشابهت دارد. وی خطاب به مخاطبین یهودی خود درباره ضرورت کاربرد خشونت علیه نیروهای تهدیدکننده بیان می‌دارد که: «خوشا به حال یهودیانی که با ما خواهند آمد و وای بر کسانی که به خودشان اجازه می‌دهند تحت تأثیر بحث و جدل‌های ویرانگر قرار گیرند!» در جای دیگر می‌گوید: «شما یا دوست من هستید یا دشمن من؛ نمی‌توانید بینابین باشید» (المسیری، ۱۳۸۳: ۷۳-۶۹).

بدین ترتیب، از یهودیان خواسته شد به کارهای خود سامان دهند و به فلسطین بیایند؛ زیرا موفقیت طرح هر تسل نیازمند نیروی انسانی است که بتواند کاربرد خشونت در شرایط تهدید را تقویت و مراحل مختلف برنامه‌های او را اجرا کند، به نحوی که برنامه‌ها به قدرتی تبدیل شود که دست کم در داخل فلسطین طرف مقابل را بترساند. هر تسل می‌گوید: «در طول ۲۰ سال باید جوانان را آموزش دهیم تا همچون سرباز باشند. آنان ارتشی حرفه‌ای و قدرتمند خواهند بود. به آنان خواهیم آموخت که آزاد و قوی باشند و به هنگام نیاز داوطلب خدمت شوند» (المسیری، ۱۳۸۸: ۴۸).

شاید بتوان زیرساخت‌های اندیشه دولت پادگانی را کاربرد خشونت دانست. اندیشه هر تسل ضرورت دولت پادگانی در اسرائیل را اجتناب ناپذیر می‌سازد. وی بر این اعتقاد است که برخی از فلاسفه میانه‌رو یهودی کوشیده‌اند در برابر دعوت به اعمال قدرت موضع‌گیری کنند، زیرا معتقدند که این دعوت خارج از آموزه‌های

دیانت حقیقی یهود است. «آحاد هاعام»<sup>۱</sup> یکی از خیل عظیم افرادی بود که به ضرورت بازگشت یهودیان به فلسطین معتقد بوده تا از این طریق سرزمین موعود در اندیشه هر تسلسل به «مرکزی برای اشاعه روح یهودیت بزرگوار» تبدیل شود» (باراک، ۱۳۸۹: ۱۶).

برخی از ادبیات هر تسلسل نشان می‌دهد که نامبرده از رفتار برخی یهودیان در فلسطین به شدت ناخشنود بوده است. به همین دلیل آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که در کاربرد قدرت هیچ گونه تاخیری جایز نمی‌باشد. وی در این ارتباط تاکید دارد که: «برادران مهاجر ما در فلسطین چه کار می‌کنند؟ آنان بردگانی در سرزمین «دیاسپورا»<sup>۲</sup> بوده‌اند، اما ناگهان خود را در مرکز آزادی دیده‌اند که هیچ سرپرستی برای آن وجود ندارد. این تغییر ناگهانی تمایل به استبداد را در بین آنان به وجود آورده است؛ درست مانند برده‌ای که به آقایی و بزرگی می‌رسد.

بر اساس گسترش اندیشه کاربرد خشونت است که هر تسلسل همانند سایر افرادی که بر ضرورت هستی‌شناسی امنیت گتویی باور دارند، به گروه‌های نظامی و شبه نظامی توصیه می‌کنند که آنان باید با خصومت و وحشی‌گری با اعراب برخورد کنند. چنین اندیشه‌ای آثار راهبردی خود را در محیط جغرافیایی خاورمیانه به جا گذاشته است. توصیه افرادی همانند هر تسلسل در کاربرد خشونت سبب گردیده است که گروه‌های نظامی به

---

۱- آحاد هاعام (اشیر تسفی گینزبرگ) از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان صهیونیسم است که در سال ۱۸۵۶ در اوکراین به دنیا آمد.  
۲- اصطلاح دیاسپورا در مورد یهودیانی به کار می‌رود که از اسرائیل خارج و در جای دیگری - اکثراً در امریکا - ساکن شده‌اند.

شکلی نادرست و غیرمعقول حقوق سایر شهروندان را زیر پا گذاشته و به این ترتیب زمینه ایجاد ارباب در تفکر

امنیتی اسرائیل را به وجود آورند (Schiff, 1999: 35).

کاربرد خشونت و ایجاد ارباب در اندیشه امنیتی هر تسلی که نماد سازماندهی کننده امنیت گتویی در

سرزمین بیت المقدس محسوب می شود، آثار خود را در قتل عام های نظامی و امنیتی به جا گذاشته است. گروه-

های نظامی که در صدد مقابله با شهروندان غیریهودی می باشند، باید از اعتماد به نفس لازم برای سرکوب

برخوردار باشند. بدون حقانیت و اعتماد به نفس هیچ گونه خشونتی که منجر به امنیت فراگیر در اسرائیل شود،

وجود نخواهد داشت.

هر گونه حقانیت ایدئولوژیک می تواند زمینه های خشونت فراگیرتری را در ساختار سیاسی، نظامی و امنیتی

اسرائیل به وجود آورد. چنین انگاره هایی زیرساخت های دولت پادگانی را شکل داده است. در فضای دولت

پادگانی هر شهروند اسرائیل تلاش می کند تا به عنوان بخشی از ساختار قدرت به سازوکارهای نظامی برای مقابله

با تهدیدات مبادرت نماید. مقابله با تهدید نیازمند ایدئولوژی، سازمان و نهادهایی است که دولت پادگانی را

قوام می دهد.

## ۷. نقش عوامل آموزشی در هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل

بخش قابل توجهی از نظریه پردازان نوسازی جدید بر این اعتقادند که مراکز آموزشی به ویژه دبستان نقش تعیین کننده‌ای در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی دارد. چنین انگاره‌ای در ساختار آموزشی بسیاری از کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد. در اسرائیل، خانواده و دبستان محورهای اصلی مسئولیت انتقال فرهنگ را عهده‌دار هستند. نشانه‌های خودی و دیگری را می‌توان در ادبیات سیاسی دانش‌آموزان مدارس اسرائیلی مشاهده کرد. چنین ادبیاتی را می‌توان به‌عنوان بخش تکمیلی نظریه قوم برتر و گروه برگزیده خداوندی در ادبیات و فرهنگ سیاسی اسرائیل دانست. اندیشه‌های قدرت و تهدید براساس آموزه‌های تلمودی تبیین و آموزش داده می‌شود.

مفاهیم و انگاره‌های انتقال یافته در فضای دانش‌آموزی به‌عنوان زیربنای اندیشه سیاسی شهروندان اسرائیلی محسوب می‌شود. دولت پادگانی را می‌توان انعکاس چنین وضعیتی در فضای نهادسازی امنیتی دانست. به لطف سازگاری ایدئولوژیک کودکان اسرائیلی، نظام‌های آموزشی و سایر دستگاه‌های حاکم این ایدئولوژی توانسته‌اند نسلی به وجود آورند که درونشان پر از خودخواهی، تعصب قومی و افتخار به نژاد برگزیده است. همچنین در درون این نسل نوعی تب تعصب بر ضد اعراب به وجود آمده است (جریس و خلیفه، ۱۳۸۱: ۵۶).

یشعیا هو بن بورات [روزنامه‌نگار اسرائیلی] می‌گوید: «من از ۷ سالگی برای فعالیت نظامی با هدف اشغال فلسطین به عنوان سرزمین موعود تربیت شدم و پرورش یافتم. ما در اتریش با این احساس زندگی می‌کردیم که



روزی خواهد آمد که فلسطین با قدرت بازو اشغال می‌شود. آنها بی‌توجهی به شهروندان عرب را به من آموزش دادند و مرا با این اعتقاد پرورش دادند که سرزمین اسرائیل برای ماست.» با توجه به چنین رویکردی سازماندهی‌کنندگان اندیشه گتویی در تفکر امنیتی اسرائیل از هر ابزاری برای مقابله با سایر گروه‌ها استفاده می‌کردند. در چنین رویکردی، خشونت بخشی از آموزش در تفکر شوونیستی محسوب می‌شود.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که تربیت در اسرائیل شیوه‌ای صهیونیستی و مبتنی بر تجاوز، خشونت و برنامه‌ریزی برای توسعه طلبی و منع دیگران از رسیدن به حقوق انسانی و مدنی است. به نظر و کیلی به نام «ویلیتسا لانفر» سیاست اسرائیل «روی آموزش جنگ، نهادینه کردن احساسات قومی و کینه‌ورزی نسبت به اعراب در بین دانش‌آموزان متمرکز شده است» تا طبق گفته پروفیسور شاحاک، «اکثر یهودیان اسرائیل با کینه و تحقیر به فلسطینیان نگاه کنند» (علیخانی، ۱۳۷۸: ۲).

حقانیت بخشی از اندیشه سیاسی شوونیستی محسوب می‌شود. تمامی گروه‌های شوونیستی دارای رویکرد مبتنی بر حقانیت هستند. جنبش صهیونیسم را باید بازتولید اندیشه‌های مبتنی بر حقانیت دانست. به عقیده مذهبی دتبیل قوم یهود صرفاً در شرایطی می‌تواند بقاء سیاسی پیدا نماید که اندیشه دینی و راهبرد امنیتی خود را به صورت یک «نظریه سیاسی» تبیین نماید. بر اساس چنین رویکردی می‌توان زمینه پردازش تفکری را به وجود آورد که خواهان یک «حق تاریخی» مبتنی بر «وعدۀ الهی» می‌باشد.

به همین دلیل دین یهود، اساس و قاعده‌ای گشت که نظریه سیاسی صهیونیسم بر آن تاکید کرده و مبلغین صهیونیسم نیز از آن در سر دادن ندای «قومیت یهود» بهره جستند و آن را مدرکی از برای مطالبه «وعدۀ الهی» و سند مالکیت سرزمین فلسطین خوانده و حق بازگشت به آن سرزمین را برای برپائی دولت جدید و معبد سوم در اورشلیم، جایز دانستند. هریک از چنین آموزه‌هایی می‌تواند بخشی از ضرورت کاربرد اندیشه دینی در نزد گروه‌هایی باشد که در صدد تثبیت اندیشه‌های شوونیستی می‌باشد (عبدالله، ۱۳۸۵: ۷۲).

صهیونیسم چنین پنداشت که چون دین یهود در طی قرون متمادی، ملت را از تباهی و نابودی نجات داد، در حال حاضر نیز می‌تواند آنها را در سرزمین موعود گرد هم آورده و پیوند محکمی را میان میراث گذشته، وقایع حال و آرزوهای آینده، ایجاد نماید. از آن گذشته صهیونیسم به میزانی که تورات در مورد اراضی فلسطین مشخص کرده است، بسنده نکرده و بدون هیچ قید و محدودیتی، هر سرزمینی را که پای ارتش اسرائیل به آن رسیده است، بر خویش مباح می‌شمارد و آن را وصیت پروردگار و وعدۀ الهی او به امت برگزیده خویش می‌داند.

## ۸. تمایزگرایی آرمانی در هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل

تمایزگرایی را می‌توان به عنوان بخشی از اندیشه سیاسی و الگوی کنش راهبردی صهیونیسم دانست که به حوزه ساختاری اسرائیل انتقال یافته است. گروه‌های اجتماعی که در فضای تمایزگرایی ایفای نقش می‌کنند،

تلاش خود را در قالب نهادها و سازمان‌هایی شکل می‌دهند که از قابلیت لازم برای اثربخشی محیطی برخوردار شود. نقش‌یابی شهروندان اسرائیل به‌عنوان نیروی نظامی ذخیره در قالب دولت پادگانی را می‌توان انعکاس تمایزگرایی آرمانی در هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل دانست.

اصطلاح قوم برگزیده ترجمه عبارت عبری «هاعم هنفحار» است. معنی انتخاب و گزینش در عبارت‌های دیگری مثل «أتابحرتانو» به معنی «تو ما را برگزیدی» و «عم سیجولا» یا «عم نیحلا» به معنی «قوم میراث» یا «قوم گنج» وجود دارد. اعتقاد یهود به اینکه آنها قومی برگزیده‌اند مقوله‌ای بنیادین در نظام مذهبی یهود گویای لایه حلولی در ساختار و ترکیب چند لایه یهودیت است. مثلث حلولی شامل خدا، زمین و قوم می‌شود. افسانه «ملت برگزیده»<sup>۱</sup> دعوتی آشکار برای به بردگی گرفتن ملتها و تحقیر آنان است، زیرا هر گونه تمایز یا انتخابی به مثابه تحمیل حاکمیت و سروری [خود] بر دیگران است. «برای کسانی که خداوند آنان را ملتی برگزیده قرار داده، هر چیزی مباح است» (Peres, 1971: 1046).

براساس چنین نگرشی، خداوند در زمین حلول کرد تا زمین مقدس گردد و مرکز هستی شود. روح خداوند در قوم یهود حلول کرد تا قوم برگزیده و مقدس و ازلی گردد (که این ویژگی‌ها جزء صفات خداوند است). بدین سبب از اقوام یهود با نام‌های «عم قادوش» (قوم مقدس) و «عم عولام» (قوم ازلی) و هم «عم نیتسح» (قوم

ابدی) یاد شده است. در سفر تثبیه در این باره چنین آمده است: «شما منحصرًا به خداوند، خدایتان تعلق دارید و او شما را از میان قوم‌های روی زمین برگزیده است تا قوم خاص او باشید.»

همین تفکر در سفر لاریان نیز تکرار شده است: «من خداوند، خدای شما هستم که شما را از قوم‌های دیگر متمایز کرده‌ام... برای من مقدس باشید؛ زیرا من که خداوند هستم مقدس می‌باشم. من شما را از قوم‌های دیگر جدا ساخته‌ام تا از آن من باشید.» انسان یهودی برای آنکه برگزیده خداوند است در نمازهایش از خدا سپاس‌گذاری می‌کند. هنگامی که یکی از نمازگزاران برای خواندن تورات انتخاب می‌شود، باید در ادبیات خود، خدای را سپاس‌گذارد که این قوم را از میان دیگر قومها برگزید و تورات را نشانه این برگزیدگی قرار داد.

یهودیان تفسیرهای متعددی برای برگزیده بودن خویش نوشته‌اند که همه آنها در نهایت بیانگر درجات مختلف حلول است؛ زیرا هر چه حلول‌گرایی بیشتر شود، قداست این قوم نیز افزون می‌گردد و به همین سبب جداشدگی و برگزیدگی‌اش فزونی می‌یابد. ناسیونالیسم یکی از اندیشه‌های مربوط به منازعه و غیریت‌سازی محسوب می‌شود. در قرن ۱۸ و ۱۹ شاهد شکل‌گیری و گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی می‌باشیم. ناسیونالیسم را باید ادامه شکل‌گیری دولت ملی دانست. ناسیونالیست‌های یهودی نه تنها نسبت به موضوع منافع ملی و ایدئولوژیک تاکید دارند، بلکه چنین مجموعه‌ای در قرن ۱۸ و ۱۹ تلاش نموده‌اند تا زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری دولت یهودی را ایجاد نمایند (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۱۴).

به این ترتیب اندیشه ناسیونالیسم یهودی زیرساخت‌های مربوط به شکل‌گیری دولت یهود را به وجود آورد.

«ملی‌گرایی یهودی» عبارتی مترادف با اصطلاح «صهیونیسم» است. فرض اولیه ناسیونالیسم یهودی این است که

یهودیان باید دولت فراگیر ملی یا ملت یهود را تشکیل دهند. بنابراین، نظام دینی یهودی، از آن جهت که مانند

یک ترکیب چندلایه است، در خود یک جریان ملی‌گرای بسیار نیرومند و کاملاً مرتبط با ساختار حلولی دارد.

زیرا در این نظام دینی، یهودیان خود را یک هویت دینی یکپارچه به نام «بنی اسرائیل» می‌دانند که از رابطه

خاصی با خدایشان برخوردارند. بنابراین می‌توانند هویت خود را در چارچوب سازماندهی دولت ملی حفظ و

گسترش دهند.

اگر اندیشه ناسیونالیسم یهودی در قرن ۱۹ گسترش پیدا نمی‌کرد، در آن شرایط امکان ایجاد تعادل بین

حوزه‌های دینی، سیاسی و بین‌المللی قوم یهود ایجاد نمی‌شد. تشکیل دولت یهودی در فلسطین را باید بر اساس

اندیشه‌های امنیتی گروه‌هایی مورد توجه قرار داد که ناسیونالیسم یهود را شکل داده و به گونه‌ای تدریجی با

ادبیات دینی آن را تزیین نمودند. براساس چنین رویکردی اعتقادات جدیدی شکل گرفت. اعتقاداتی که زمینه-

های شکل‌گیری قدرت راهبردی در قالب جغرافیای سرزمینی را توجیه و اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

اعتقادات جدید مبتنی بر حمایت خداوند از اندیشه تشکیل دولتی است که ملت برگزیده را در آن جای

می‌دهد. به این ترتیب، اندیشه جدیدی شکل گرفت که خدا در ساختار سیاسی دین محور حلول می‌کند.

ناسیونالیست‌های یهود به گونه‌ای تدریجی توانستند قالب‌های اعتقادی و راهبردی خود را چاشنی دولت جدید

نمایند. دولتی که خداوند سطح بالایی از قداست را بدان می‌بخشد. چنین دولتی باید هدایت‌کننده قوم یهود و مقابله‌کننده با دشمنان خداوند باشد. بر اساس چنین نگرشی هر گونه مخالفت با توسعه‌طلبی اسرائیل نمادی از تهدید شیطانی تلقی می‌شود (Grand, 1985: 81).

دولت جدید در اندیشه ناسیونالیسم یهود می‌تواند رهبری و راهنمایی تاریخی ملی، مقدس و منحصر به فردشان را که از خروج آنان از مصر آغاز می‌شود، بر عهده گیرد. چنین اندیشه‌ای را می‌توان زیربنای تفکر هستی‌شناسی امنیت‌گویی در اسرائیل دانست. ناسیونالیست‌های یهود بر این اعتقاد بودند که دولت جدید می‌تواند زمینه‌های لازم برای گسترش جدال راهبردی و ایدئولوژیک با دشمنان آنان را فراهم آورد. اندیشه دولت ملی در رویکرد ناسیونالیسم یهودی مبتنی بر قالب‌های اعتقادی نیز بوده است. تحقق چنین اهدافی نیازمند قالب‌های آرمانی است که مبتنی بر تمایزگرایی بوده و از سوی دیگر با نشانه‌هایی از کنش اجتماعی و نهادی در قالب گسترش فضای دولت‌پادگانی پیوند می‌یابد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه

شکل گیری دولت پادگانی بدون توجه به آموزه‌های ایدئولوژیک و فرهنگ سیاسی حاصل نمی‌شود. نهادهای اجتماعی همانند خانواده و مدارس وظیفه دارند تا زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی نقش ایدئولوژی در ساختار سیاسی را به وجود آورند. اندیشه و نظام معرفتی جامعه یهودی در طول تاریخ به ویژه پس از انحراف از آموزه‌ها و تعالیم اولیه در حالتی جداگانه و منطبق بر یک فرایند شبه سایر در گتوها شکل گرفت.

انسان یهودی مبتنی بر هستی‌شناسی یهودی، رفتار خود را در ذهنیت و الگو رفتاری پیروان شکل می‌دهد. به این ترتیب، زمینه ایدئولوژی‌زده شدن رفتار سیاسی به وجود می‌آید. ایدئولوژی نماد کنش راهبردی در سیاست منطقه‌ای اسرائیل محسوب می‌شود. پیچیدگی عقیده و نظام معرفتی یهود پراکندگی آن در جهان علی‌رغم تعصب در پاسداشت فرهنگ و آداب و سنن و معارف و مناسب خود، شخصیتی چندوجهی را ساخته است. اگر چه سازه اصلی و شخصیت پایه یهودی دگرستیز، وامانده از تمدن و میراث بشری همچنان یکسان است.

تفکر گتویی اندیشه امنیتی اسرائیل را تشدید می‌کند. اولین گام تبیین نشانه‌های قوم برگزیده در تفکر سیاسی و امنیتی اسرائیل است. تفکر «قوم برگزیده» زمینه‌های لازم برای حقانیت استراتژیک اسرائیل را ایجاد می‌کند. امنیت به ایدئولوژی پیوند می‌خورد و ایدئولوژی بازتولید کننده امنیت در شرایط آنارشی خواهد بود.

اگر چه بسط و تفسیر و تجربه و تحلیل هستی‌شناسی یهود و انسان‌شناسی آن نیاز به کاوش در خور دارد، لیکن با نگاه به تحولات ساختاری و معنایی ساحت جامعه یهودی را فراگرفته است.

دولت پادگانی می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای تحقق آرمان‌های سیاسی اسرائیل را شکل دهد. ارتدکسی

شدن رفتار اسرائیلی نشان می‌دهد مقاومت جدی و جدال ابزارگرایان حتمی است و ساحت اسرائیل به طور

جدی در درون خود به دنبال ستیز با دیگری است. دیگری در اندیشه سیاسی صهیونیسم زیرساخت‌های لازم

برای مقابله مؤثر با تهدید در حال گسترش را به وجود می‌آورد. به همین دلیل است که اسرائیل هیچ‌گاه وقفه‌ای

در فضای نظامی‌گری نخواهد داشت.

هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل به عنوان شناخت آئین متجاوز، درک الگوی تجربی از فرایند مدیریت دانش

راهبردی در آموزه‌های پدافند داخلی و کنترل جمعیت محسوب می‌شود. مبانی ایدئولوژیک، آموزش و خانواده

زمینه‌های درک آرمانی و ایدئولوژیک شهروندان درباره امنیت، تهدید و بقا را فراهم می‌سازد. هر یک از

مؤلفه‌های یادشده بخشی از هستی‌شناسی امنیتی و راهبردی اسرائیل خواهد بود. تحقق چنین انگاره‌هایی را

می‌توان به عنوان زیربنای امنیت راهبردی اسرائیل دانست. نشانه‌های اصلی هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل را می‌توان

به شرح ذیل بیان داشت:

- ایدئولوژیک‌سازی بخشی از هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل است. گروه‌های ایدئولوژیک، برای تثبیت و تداوم

همبستگی درونی خود به غیریت‌سازی مبادرت می‌نمایند. غیریت‌سازی چنین حلقه‌هایی براساس ایجاد

تمایل بین گروه‌های خودی با دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد.



- اندیشه‌های تلمودی زیرساخت هستی‌شناسی امنیتی و مبانی ایدئولوژیک اسرائیل برای مقابله با تهدیدات تلقی می‌شود. آنچه به عنوان غیریت‌سازی اسرائیل در برخورد با اعراب و سایر کشورهای منطقه انجام می‌گیرد را می‌توان انعکاس ادبیات تلمودی در اندیشه‌های یهودی دانست. فرایندی که زمینه رویارویی نظامی و امنیتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

- شکل‌گیری و گسترش دولت پادگانی برای تحقق اهداف راهبردی صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که زیرساخت‌های لازم برای مقابله با تهدیدات امنیتی را به وجود آورد. در این فرآیند، گروه‌های راست‌گرا در اسرائیل تلاش دارند تا غیریت‌سازی را گسترش دهند. غیریت‌سازی منجر به افزایش همبستگی درونی یهودیان می‌شود.

- برجسته‌سازی تهدیدات بخشی از راهبرد امنیتی و دفاعی اسرائیل بوده است. چنین انگاره‌ای زمینه‌های لازم برای قدرت‌سازی ابزاری و راهبردی با هدف حداکثرسازی مزیت نسبی در مقابله با تهدیدات را فراهم می‌سازد. بسیاری از رهبران احزاب و نهادهای حکومتی عموماً به ادبیاتی استناد می‌نمایند که زمینه‌های لازم برای افزایش احساس تهدید را به وجود آورد.

- هرگونه احساس تهدید در ساختار اجتماعی، زمینه لازم برای بسیج سازمانی را فراهم می‌سازد. هرگاه جامعه اسرائیل مولفه‌هایی همانند تهدیدات را تبیین و برجسته می‌سازد، زمینه‌های جدال منطقه‌ای به وجود می‌آید. چنین ادبیاتی را می‌توان عامل اصلی توجیه جنگ، امنیت و توسعه طلبی اسرائیل در حوزه‌های

مختلف جغرافیایی دانست. هستی شناسی امنیتی اسرائیل بدون توجه به الگوهای کنش راهبردی قدرت های

بزرگ نمی تواند منجر به مزیت نسبی قدرت در محیط منطقه ای شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتابنامه

### منابع فارسی

آریایی‌نیا، مسعود. (۱۳۸۰). «مبانی دینی رفتار و فرهنگ سیاسی راست افراطی در اسرائیل»، **فصلنامه مطالعات**

منطقه‌ای، ۶.

المسیری، عبدالوهاب. (۱۳۸۳). **دایره‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم**. ترجمه موسسه مطالعات و

پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.

..... (۱۳۸۸). **مقدمه‌ای بر کشمکش اعراب و اسرائیل**. ترجمه علی شاهرخی، تهران:

موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

انبار، افرایم. (۱۳۸۸). **امنیت ملی اسرائیل**. ترجمه حمید نیکو. تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

باراک، ایهود. (۱۳۸۹). «استراتژی امنیتی اسرائیل برای هزاره سوم»، ترجمه رضا نعمتی، **ماهنامه پژوهش‌یار**،

ویژه رژیم اشغالگر قدس، ۳.

جریس، صبری و احمد خلیفه. (۱۳۸۱). **ساختارهای صهیونیستی**. ترجمه قیس زعفرانی. تهران: دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی.

عبدالله، حسن. (۱۳۸۵). «ماهیت تصنعی و تحمیلی دولت اسرائیل عامل بحران امنیتی دایمی این کشور»،

**فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**، ۵ (۱).

علیخانی، علی اکبر. (۱۳۷۸). «ویژگی های مفهومی فراصهیونیسم»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، ۱.

قاسمی، حاکم. (۱۳۸۲). «ماهیت تصنعی و تحمیلی دولت اسرائیل عامل بحران امنیت دائمی این کشور»،

*فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، ۵ (۱).

..... (۱۳۸۸)، *عوامل ساختاری بحران امنیتی در اسرائیل*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و

انقلاب اسلامی.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: قدرت هویت*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: انتشارات طرح نو.

جلد دوم.

ویلیامز، پل. دی. (۱۳۹۰). *درآمدی بر بررسی های امنیت*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: انتشارات امیرکبیر.

منابع انگلیسی

Aharon, Y. (1980). Strategic Depth, *the Herusalem Quarterly*, 17 (3).

Arian, A. (1995). *Security Threatened Surveying Israeli Public Opinion on Peace and War*. Cambridge University Press.

Drake, L. (1998). Reconstructing Identities: The Arab-Israeli Conflict in Theoretical Perspectiv, *Journal of Middle East Affairs*, 4 (1-2).

Grand, S. (1985). *a History of Zionist Youth Organizations (Doctral Dissertation)*. Columbia University.

Joseph, U. (2001). *Israel's National Security; Towards the 21th Century*. London: Frank Cass.

Peres, Y. (1971). Ethnic relation in Israel, *American Journal of Sociology*, 76.

Reich, B and G. Kieval (1993). *Israel: Land of Tradition and Conflict*. U.S.A: Westview Press.

Safran, N. (1978). *Israel: The Embattled Ally*. Cambridge and Mass and London: The Belknap Press Harvard University Press.

Waver, O. (1998). Securitization and Desecuritization, in Ronnie D. Lipschutz (ed), *On Security*. New York: Columbia University Press.

